باسمه تعالی

درس شماره:32

۲۰/۱۰/۹۳ امارات معتبره - حجیّت خبر واحد - حجیّت اخبار مع الواسطه - تحلیل حقیقت جعل و مجعول

**خبر واحد (استدلال به آیۀ نبأ)**

**حجیت اخبار مع الواسطه**

بحث در مورد اشکال معروف در اخبار مع الوسطه بود وجهی که ما عرض می‌کردیم در حل مشکل اصلاً مشکل از اینجا ناشی که تصور شده که حجیّت اخبار با واسطه به جهت ترتیب اثر وجوب تصدیق است در حالی که وجوب تصدیق به درد نمی‌خورد برای اخراج حجیّت اخبار فرض لغویت بلکه اثر آن اثر عملی خارجی هست که ترتیب اثر خارجی هست که آن ترتیب اثر خارجی بر مجموع اخبارات طولیه‌ای که در اینجا وجود دارد بار می‌شود و برای ترتیب اثر لازم نیست یک اثر خودش به تنهایی موضوع اثر باشد همین که مجموع چندتا اصل ـ حالا این اصلها یک سنخ باشد یا دو سنخ باشد اثر داشته باشند ـ کافی هست برای اینکه آن اثر را بار کنیم یک نکته را عرض بکنم ما برای حل مشکل آن اثر نهایی را که در نهایت سلسله مطرح می‌کردیم شبیه همین مطلب هم در فرمایش مرحوم نائینی هست ولی مرحوم نائینی این را می‌گوید ما بر اساس اینکه قائل به علم تعبدی هستیم می‌گوییم مفاد جعل اماره علم دانستن اماره هست از آن راه می‌خواهد مشکل را حل کند ما به آنها چیز نمی‌خواهیم بگوییم علم تعبدی اینجا هست و اینها، نه همین مقدار که شارع می‌گوید که بگو این شخص قولش مطابق واقع هست همین مقدار کافی هست لازم نیست علم تعبدی و از آن بحثها که حالا آقای صدر مفصل وارد بحث می‌شوند که آیا این حل مشکل می‌کند و نمی‌کند؟ و اینها. بنابراین تقریبی که ما عرض می‌کنیم با تقریب مرحوم نائینی ولو از این جهت که اثر را همان اثری که در نهایت سلسله از قول معصوم علیه السلام هست آن می‌داند ولی یک تقریب دیگری هست متفاوت با آن تقریب است.

پرسش: می‌شود گفت که چون در اصل این استاد بالاتر هم درست است با واسطه ولی دارد بالأخره قول معصوم را نقل می‌کند خودش دارد مستقیم کأنّ دارد این طور می‌گوید، می‌گوید من ... پاسخ: نه آن کافی نیست آن نقل با واسطه قول معصوم به درد نمی‌خورد

پرسش: یعنی باواسطه دارد نقل می‌کند ولی می‌گوید من آخر دارم آن را نقل می‌کنم پاسخ: نه آخر دارد آن را نقل می‌کند آن فایده ندارد

پرسش: یعنی اثر شرعی را به خاطر آن بگیریم پاسخ: نه آن فایده ندارد آن به اصطلاح محسوس نیست قول معصوم برای آن، و شرط حجیّت این است مؤدی محسوس باشد

پرسش: نه اشکال ندارد لازم نیست ثابت بشود ... پاسخ: نه مؤدی محسوس به هر حال نیست آن کافی نیست حجیّت. نمی‌خواهد بگوید قول مثلاً کلینی حجیّت هست به اعتبار اینکه قول معصوم را اثبات کند نه قول کلینی حجیّتش به معنای اثبات قول معصوم نیست

پرسش: نه ما نمی‌خواهیم اثبات قول معصوم کنیم فعلاً می‌خواهیم ذات اثرش را می‌خواهیم ... پاسخ: اثرش یعنی اثر یعنی چی اثر دارد؟ اثر یعنی اینکه اثری که بر مجموع این صدقها بار می‌شود قول معصوم است. می‌گوییم مجموع این صدقها یعنی هر یک از این افراد بر فرض خبر دادن صادق بودن اینکه کلینی بر فرض خبر دادن صادق باشد علی بن ابراهیم بر فرض خبر دادن صادق باشد ابراهیم بن هاشم بر فرض خبر دادن صادق باشد ابن ابی عمیر بر فرض خبر دادن صادق باشد و معاویة بن عمار بر فرض خبر دادن صادق باشد نتیجه همه این صدقهای تقدیری یعنی صدقهایی که بر فرض خبر دادن باشد این است که معصوم این فرمایش را فرموده بنابراین نماز جمعه واجب هست و آثار وجوب نماز جمعه مثلاً بار می‌شود خب این همین مقدار کافی هست.

این نکته را هم عرض کنم حالا ما این طوری تعبیر می‌کردیم حالا شما یک جور دیگر همین مطلبی که ما می‌خواهیم بگوییم را به یک سیاقت دیگر هم می‌توانید بیان کنید که از جهت جوهری همین هست آن این است که اگر اصلی به جزء موضوع تعلق بگیرد اثر جزء موضوع بما هو جزء موضوع برایش بار می‌شود اثر جزء موضوع این هست که بر فرض انضمام سایر اجزاء اثر کل بار می‌شود فرض کنید اگر شارع گفته که عالم عادل را اکرام کن خبری که می‌گوید این شخص عالم هست اثر این خبر چی هست؟ اثر این خبر این هست که بر فرضی که عادل بودن هم تحقق داشته باشد آن وجوب اکرام هم هست شما این اثر را بار کن این اثرهای به اصطلاح ... مرحوم شیخ در واجب ارتباطی می‌گوید هر جزئی،‌یک تعبیری دارد می‌گوید ... وجوب تمهیدی است یا چیز دیگری که اسمش الان یادم رفته یک تعبیری دارد می‌گویند که «لو انضم الیه سائر الاجزاء ؟؟؟ منه الکل» می‌گوید هر جزء این اثر، حالا این طوری ما تعبیر نمی‌کنیم می‌گوییم «لو انضم الیه سائر الاجزاء لکان آن اثر کل مرتبتا» خب هر جزء این اثر را دارد اصلی هم که می‌خواهد این جزء را ثابت کند می‌خواهد بگوید اثر تعلیقی است که اگر جزء دیگر منضم بشود کل ملتئم می‌شود. خب این مجموع اینها وقتی کنار هم قرار بشود کل را ثابت می‌کنند.

خب این تقریبی بود که ما عرض می‌کردیم مرحوم آقای صدر اینجا یک گونه دیگری کلام را بیان کرده و اشکال را دارد پاسخ می‌دهد می‌فرمایند که یک پاسخ سنتی و کلاسیکی، مدرسی به قول ایشان برای حل این مشکل وجود دارد که این پاسخ را ما می‌توانیم یک پاسخ دو جنبه ما در نظر بگیریم که از یک جنبه‌اش مرحوم آخوند به آن متعرض شده و یک جنبه‌اش مرحوم نائینی. ایشان می‌گوید (شهید صدر) اگر اشکال را در ناحیه جعل در نظر بگیریم که جعل یعنی همان مجعول بالذات و آن اشکال را پاسخ مرحوم آخوند اینجا می‌آید که اینجا به نحو قضیه طبیعیه مشکل را حل می‌کنیم و اینها اگر نه در مرحله مجعول در نظر بگیریم که مرحله مجعول، مرحله تکثر هست و آن را با جواب مرحوم نائینی

مطرح می‌کند. حالا بعد توضیح بیشتر کلام مرحوم آقای صدر را ادامةً عرض می‌کنم. عرض کردم که اصلاً کلام مرحوم آخوند این گونه که ایشان تقریب می‌کنند و اشکال اصلاً به آن سبکی که ایشان اشکال را از کلام مرحوم آخوند طرح می‌کنند نیست. مرحوم آخوند اشکال را این طور مطرح می‌کند اشکال مرحوم آخوند این نیست که در مرحله جعل در نظر می‌گیرد جعل را وحدانی در نظر می‌گیرد. نه متکثر. بحث این است حکمی که روی یک موضوع می‌رود ولو آن موضوع متکثر باشد به نحو کل حتی اخذ شده باشد به نحو مطلق نباشد کل باشد کاملاً. حکم نمی‌تواند موضوعش چیزی باشد یکی از مصادیق موضوع خود آن حکم باشد یا ما یحصل من قِبل الحکم باشد حکم در رتبه متأخر هست یعنی موضوع باید قبل از حکم تحقق داشته باشد پس موضوع نمی‌تواند حکم و ما یحصل من قِبل الحکم را شامل بشود اشکال را این طور طرح می‌کند حالا حکم ولو به نحو کلیه باشد به نحو متکثر لحاظ شده باشد آن جهات، پاسخش هم می‌گوید که این حرف شما در جایی هست که قضیه به نحو طبیعیه نباشد قضیه طبیعیه می‌تواند خودش را هم شامل بشود یعنی موضوع قضیه طبیعیه حکم و ما یحصل من قِبل الحکم را هم شامل می‌شود. تا این مشکلی وجود ندارد. این اصلاً با کلمات مرحوم آقای صدر ارتباطی ندارد. ولی حالا منهای آن بحثی که این چه مقدار با کلام مرحوم آقای آخوند ارتباط دارد فرمایش مرحوم آقای صدر؟ مرحوم آقای صدر اینجا این طوری مطرح کردند پاسخ اشکال را که ما اگر اشکال را در مرحله جعل در نظر بگیریم که مرحله وحدانی بودن اعتبار است اینجا حلش این است که به وسیله قضیه طبیعیه مشکل حل می‌شود اگر در مرحله مجعول که مرحله تکثر و فعلیت حکم است و به عدد افراد موضوع حکم متکثر می‌شود آن در آن مرحله حکم را در نظر بگیریم آنجا هم مشکلی نیست به دلیل اینکه این بحث اتحاد موضوع و حکمی که شما مطرح می‌کنید درست نیست چون در واقع ما می‌گوییم مثلاً خبر کلینی شما می‌گفتید اثر خبر کلینی تصدیق خبر علی بن ابراهیم هست و تصدیق خبر علی بن ابراهیم خود حجیّت خبر کلینی نیست حجیّت خبر کلینی یک چیز هست، تصدیق، وجوب تصدیق خبر علی بن ابراهیم یک چیز

دیگری هست وجوب تصدیق خبر علی بن ابراهیم، یعنی به عدد افراد آن موضوع حکم هم متکثر می‌شود وقتی حکم متکثر شد بعضی از این احکام در موضوع بعضی از احکام دیگر اخذ شده و این اشکالی ندارد خود حکم در موضوع خودش اخذ نشده که تا مشکل باشد وجوب تصدیق خبر علی بن ابراهیم در موضوع وجوب تصدیق خبر کلینی اخذ شده خب چه مشکلی دارد؟ وجوب تصدیق خبر ابراهیم هاشم در موضوع وجوب تصدیق علی بن ابراهیم اخذ شده اینها مختلف هستند و متکثر هستند مشکل مندفع است خب ایشان این طوری مطلب را مطرح می‌کند حالا ما می‌خواهیم ببینیم اصلاً این تصویری که ایشان از جعل و مجعول دارند جعل را یک امر وحدانی در نظر می‌گیرند مجعول را یک امر متکثر در نظر می‌گیرند که چقدر این تفسیرات صحیح هست این بحث یک بحث خیلی مبسوط و مفصلی هست که من نمی‌خواهم به بسط و تفصیل وارد آن بحث بشوم فقط یک سری نکاتی را در تحلیل این قضایا عرض می‌کنم ببینید ما در واقع سه‌تا چیز داریم این سه‌تا چیز باید از هم جدا بشود یکی عملیه جعل داریم یعنی ما وقتی جعل به نحو یک قضیه شرطیه کلیه در نظر گرفته می‌شود شارع می‌گوید که «من استطاع وجب علیه الحج» شارع در یک زمان یک چنین اعتباری را انجام داده

پرسش: انشاء جعل ... پاسخ: انشاء در مقام ثبوت حالا بحث ابرازش را کار نداریم در مقام ثبوت شارع آمده بر مستطیع یک شیئی را جعل کرده گفته وجوب صلاة روی مستطیع رفته این جعل در یک زمان مشخصی تحقق پیدا کرده فرض کنید آن سالی که این آیه شریفه «لِلّهِ عَلَی النّاسِ حِجُّ الْبَیْتِ مَنِ اسْتَطاعَ إِلَیْهِ سَبیلاً» این آیه نازل شده با نزول آیه جعل الهی صورت گرفته. یک عملیه جعل وجود دارد که یک امری است زمانی در یک زمان مشخصی انجام می‌گیرد و قارّ‌الذات نیست نتیجه و معلول این عملیه جعل، یک اعتبار کلیی هست که آن اعتبار این هست که اگر شخصی مستطیع شود حج به گردنش واجب می‌شود این جعل به نحو قضیه شرطیه مثل قضایای شرطیه تکوینه متوقف بر تحقق موضوع نیست

این طور نیست که مستطیع باید در خارج تحقق پیدا کند تا این قضیه صدق کند همین الانی که مستطیع هم وجود ندارد این قضیه صدق می‌کند زمان صدقش هم زمان تحقق مستطیع نیست. موقعی هم موضوع هم نباشد این قضیه صدق می‌کند خب اینجا یک بحث این هست که ربطه جعل به نحو کلی با آن ... حالا بعد از اینکه آن جعل، مستطیع در خارج تحقق پیدا کرد آن وجوب می‌گوییم فعلی می‌شود بحث این هست یکی از بحثهای مهم اصولی این هست این فعلیت یعنی چی؟ فعلی می‌شود یعنی چی می‌شود؟ چه حادثه‌ای در عالم رخ می‌دهد با تحقق استطاعت؟ با تحقق مستطیع چه تغییری انجام می‌شود؟ خب آن بحث جدّی جعل و مجعول اینجا هست. خب اینجا من یک نکته‌ای را عرض بکنم ما در بحث جعل و مجعول من تصور می‌کنم دوتا بحث با همدیگر خلط شده یک کاسه انجام شده و این دوتا را از همدیگر اساساً باید تفکیک کرد. یک بحث این جعلهایی که ما داریم دو حیثیت در اینها وجود دارد یک حیثیت این هست که ـ آن جعل به عنوان عملیه جعل مورد بحث نیست این را توجه بفرمایید آن بحثی که اساساً در اینجاها مطرح هست رابطه جعل به نحو جعل کلی و فعلیت این جعل هست آن هست که مورد بحث هست حالا در موردش صحبت می‌کنیم ـ خب اینجا دوتا بحث به نظر می‌رسد با همدیگر یکجا بحث شده در حالی که اینها باهم از هم تفکیک بشود و دو گونه بحث مختلف دارد. چون این جعل کلیی که ما در نظر می‌گیریم از یک طرف کلی است از یک طرف شرطیه است قضیه شرطیه است یک بحث این هست که قضایای کلیه رابطه‌اش با مصادیقشان چه شکلی هست؟ یک قضیه‌ای که کلی باشد با مصادیقش، فرض کنید حالا اگر به نحو قضیه شرطیه نباشد می‌گوید این انسانهایی که در عالم موجود هستند نه اگر انسانی موجود باشد «أکرم هؤلاء» انسانهای موجود. به نحو اگری هم اصلاً نیست این آیا این قضیه کلیه به عدد افراد مصادیق منحل می‌شود یا نمی‌شود؟ بحث انحلال یک بحث هست که یعنی رابطه جعل کلی و تطبیق این جعل بر آن مصادیق،‌این یک بحث هست یک بحث دیگر رابطه قضیه شرطیه با فعلیت جزاء با تحقق شرط است آن هم یک جنبه دیگر است آن جنبه ممکن است اصلاً شخصی باشد کلی نباشد مثلاً من یک اعتبار کردم

اگر شما در این ساعت اگر فلان قضیه مثلاً تحقق پیدا کرد زید اکرامش واجب است اگر آفتاب اگر ساعت هفت صبح ـ کسانی با همدیگر شرط‌بندی می‌کنند این می‌گوید ساعت هفت نماز قضا می‌شود آن می‌گوید نماز قضا می‌شود می‌گوید اگر هفت نماز قضا بشود صدتومان باید بدهی آن می‌گوید اگر هفت و ربع باشد صدتومان باید بدهی قضیه شخصی شخصی است اصلاً. اینجا بحث این است که قبل از اینکه آن آفتاب تحقق پیدا کند و امثال اینها یک نحوه تحققی دارد این نحوه تحقق با آن تحققی که با فعلیت شرط جزاء پیدا می‌کند رابطه‌اش چی هست؟ آن دیگر بحث، بحث تحقق جزاء و فعلیت یافتن جزاء با تحقق شرط با مفاد قضیه شرطیه و مفادی که قبل از تحقق شرط هم صادق هست اینها رابطه‌اش چی هست؟ این دوتا بحث باید از همدیگر تبیین بشود ما در قضایای ... اگر بحث انحلال را مطرح کنیم ما می‌توانیم قضایای شرطیه کلیه را منحل کنیم به قضایای شرطیه شخصیه مثلاً شما می‌گویید «من استطاع وجب علیه الحج» این اولاً شرطیه است ثانیاً کلیه است. ما این کلیتش را می‌توانیم منحل کنیم بگوییم تو آقا اگر مستطیع بشوی حج برایت واجب است، تو آقا اگر مستطیع بشوی حج برایت واجب است، تو آقا اگر مستطیع بشوی حج برایت واجب است. برای تک تک مکلفین که این خطاب متوجه آنها هست حکم را ثابت کنیم به نحوه شرطیه. این آن مطلب است. خب حالا اینجا شرطیه جزئیه، شرطیه بودن یک بحث هست بحث دیگر بحث این هست که کلی و جزئی به چه شکل هست؟ خب حالا این را داشته باشید. ما البته این بحثی که اینجا داریم این بحثها در امور اعتباری و اعتباریات هست شبیه همین بحثها هم در قضایای که ناظر به حکم خارجی هست نه ... به امر خارجی و امر تکوینی هست دقیقاً همین چیزهای مطرح هست فرض کنید می‌گوییم «الناس حیوان» یا «کل انسان حیوان» یک محمولی را بر موضوع بار می‌کنیم به نحو قضیه کلیه

پرسش: یعنی بشرط وجودش نیست پاسخ: فرض کردیم انسانها موجود است بر انسانهای موجود، بحث اینکه حالا رابطه این قضیه با آن واقعیت خارجی به چه

شکل است؟ خب همه این بحثها آنجا مطرح هست حالا اگر به نحو قضیه اگریه وجود داشت «إن وجد الماء» اگر کان مائعاً» ماء بر فرض وجود مایع هست به نحو کلیه آن قضایایی که در خارج تحقق دارد و فرض کنید می‌گوییم دریایی از جیوه وجود داشته باشد این دریا مایع هست حالا دریای جیوه که در عالم خارج تحقق ندارد ولی اگر دریایی از جیوه وجود داشته باشد مایع است خب اینها بحثهایی که در علم حالا منطق بگوییم فلسفه بگوییم در مورد اینکه وعاء تحقق این ملازمات چی هست؟ نمی‌دانم می‌گویند در نفس الامر هست یک وعائی هست اوسع از وعاء‌وجود نمی‌دانم همین بحثهایی که آنجا‌ها در مورد رابطه نمی‌دانم این ملازمات وعاء تحققش چی هست؟ و امثال اینها و چطوری اینها را ما تصویر می‌کنیم و اینها و رابطه قضیه‌ای که به نحو کلی هست نحوه حکایت قضایای کلیه از خارج چی هست؟ این یک قضیه ولو یک تصور هست و این تصور از محکی‌های عدیده تصور می‌کند خب اینها آن قضایای کلیه تصویر ما از این قضیه کلیه چی هست؟ تحلیل آن قضایا در منطق چگونه ما آنها را تحلیل می‌کنیم قضیه شرطیه‌اش را چطوری تحلیل می‌کنیم؟ تحقق جزاء عند تحقق شرط را چگونه این تحلیل می‌کنیم؟ همه آن تحلیلهایی که در منطق هست همه آنها تحلیلها را ما باید نظر بگیریم بعلاوه یک مشکل خاصی که اینجاها در مورد امر اعتباری وجود دارد چون اینجا محمول جزای ما وجوب هست که وجوب یک امر اعتباری هست که یک نوع تحقق خارجی ندارد به آن نحو تحققهایی که امور تکوینیه خارجیه هست به آنها تحلیلی ما در مورد حقیقت وجوب و امثال اینها آنها را هم باید ضمیمه بکنیم تا نتیجه‌گیریهایی در این بحث بکنیم علی أی تقدیر آنکه من می‌خواهم بگویم آن این است که ما یک سری قضایای کلیه‌ای داریم که این قضایا حکایتهای متعدد دارند ما قضایایی که در آن مرحله کلیت که کلیت بحث را که در نظر بگیریم این شبیه همین در مورد قضایای شرعیه هم وجود دارد ما ممکن است یک وجوب را روی یک امر کلی ببریم موضوع وجوب یک امر کلی باشد هر طور آن را تصویر کردید حالا مثلاً فرض کنید ما اگر وجوب گفتیم وجوب به اعتبار کاشفیتش از اراده مولا به آن اعتبار موضوع حکم عقل هست به لزوم

امتثال، حقیقت وجوب چیزی هست که کاشف از اراده مولاست خب ما در واقع به هر حال یک اراده‌های متکثری در اینجا در نفس مولا وجود دارد ولو به نحو اراده تعلیقی به این معنی که اگر توجه کند اراده می‌کند من می‌گویم عالم واجب الاکرام هست حالا آن حیثیت کلیه‌اش را در نظر می‌گیریم «کل عالم وجب اکرامه» متکلّم که «کل عالم وجب اکرامه» یعنی هر عالمی را که من لحاظ کنم می‌بینیم بله نسبت به وجوب اکرامش حب دارم اراده دارم ولو به اعتبار اینکه اگر به آن التفات کنم حب و اراده برای من حاصل می‌شود اراده تقدیری به این معنی که اگر التفات پیدا کنم وجوب برایش چیز می‌شود به جهت کاشفیت این جعل من از اراده‌های تعلیقی متکثر این باعث انحلال می‌شود مثلاً اگر به اعتباری می‌گوییم «کل عالم واجب الاکرام» یعنی اینکه من از این جمله کشف می‌کنم که آن شخصی که این حکم را کرده (آمر) به نحو تعلیقی نسبت به تک تک عالمها ـ تعلیقی که می‌گویم به این معنی ـ یعنی اگر ملتفت باشد که عالمی هست اراده نسبت به او دارد حب نسبت به او دارد و همین کاشفیت این جعل از این اراده‌های تعلیقیه به التفات که به نحو متکثر وجود دارد همین کافی هست بر اینکه وجوبهای عدیده‌ای عقل انتزاع کند هر عالم را موضوع یک وجوب عقلی برای وجوب اکرام ببیند و متکثر بشود.

پرسش: ... پاسخ: یک جعل هست ولی همین جعل واحد به اعتبار اینکه کاشفهای متعدد دارد وجوب امتثالهای متعدد دارد مثل قضایایی که قضایای کلیه، من یک تصور می‌کنم ولی از دریچه تصور من محکی ما متعدد هست من وقتی می‌گویم «کل انسان حیوان» از دریچه این تمام انسانها را دیدم با یک تصور متصورهای عدیده دیده شده و حکم در واقع روی متصورهای عدیده رفته است. «کل انسان حیوان» انسان را به اعتبار تصویر و مفهوم ذهنی که تصور نمی‌کنم حیوان حمل می‌شود بر محکی انسان که محکی انسان متعدد است یعنی همان طوری که شما وحدت، وحدت تصور و تکثر متصور را در قضایای کلیه تصویر می‌کنید در امور تکوینیه در قضایای اعتباریه قضایایی که محمولش اعتباری هستند شبیه

همان را می‌توانید تصویر کنید البته باید دید که آن امر اعتباری را شما به چه لحاظی موضوع حکم عقل به لزوم امتثال می‌بینید آیا به لحاظ اینکه نفس آن اعتبار خودش یک موضوعیت دارد که حالا بعد عرض می‌کنم یا به اعتبار کاشفیتش از اراده مولا اگر کاشفیت از اراده مولا دارد این کلام وحدانی ما از اراده‌های متعدد کشف می‌کند نه از یک اراده اگر به اعتبار، اعتباراتی که من کردم، اعتبار هم ببینید حقیقت اعتبار چی هست؟ من یک مقداری در مورد حقیقت اعتبار اصلاً عرض کنم مثلاً اگر از سنخ اعتبار بدانیم بگوییم خود همان اعتبار موضوع حکم عقل هست. اعتبار اصلش فرض است. شما یک موقعی می‌گویید «زید اسد» اسدیت را برای فرض می‌کنید،‌اسدیت را که برای زید فرض می‌کنید آن زید خارجی متصف می‌شود به صفت مفروض الاسدیة شما یک امر حقیقی اینجا تحقق دارد که آن فرض کردن است ما زید را اسد فرض می‌کنیم یعنی رجل شجاع را به منزله اسد در نظر می‌گیریم. وقتی رجل شجاع به منزله اسد فرض می‌شود اینجا خود فرض امری است حقیقی. اسدیت رجل شجاع حقیقی نیست رجل شجاع واقعاً که اسد نیست ولی اینکه برای رجل شجاع اسدیت فرض شده است این امری است حقیقی. ولی امری است حقیقی که یک امر انتزاعی هست حقیقی هست به حقیقی بودن منشأ انتزاعش یعنی تا زمانی که من این فرض را دارم این فرض تا زمانی که تحقق دارد این مفروض الاسدیة موجود است. من شخصی که فرض کردم یک وصفی به متصف، من فارضم وصف فارضیت بر من به تبع آن فرضی که فعلی از افعال من هست سر زده بر آن رجل شجاع خارجی آن رجل شجاع هم یک وصف حقیقی به حقیقیت منشأ انتزاعش انتزاع می‌شود آن چیزی هست که برایش اسدیت فرض شده است آن مفروض الاسد است خب این اصل حقیقت چیز است

پرسش: ... پاسخ: یعنی اعتبار یک امری است حقیقی به یک معنی. حالا مثلاً شما در نظر بگیرید حالا من مثلاً ملکیت را من در نظر بگیرم ما یک سلطه حقیقی داریم یک قدرت تکوینی داریم من گاهی اوقات می‌توانم فلان کار را انجام بدهیم

تکویناً قدرت دارم من فرض کنید مکلیت می‌گویم ملکیت فرض قدرت تکوینی است حالا شما اینها تصویرهای مختلف در مورد ملکیت می‌شود تصویر کرد حالا من روی این تصویر صحبت می‌کنم که ملکیت فرض سلطه تکوینی باشد فرض سلطه تکوینی ما این سلطه تکوینی را برای یک مسلط و مسلطٌ علیه فرض می‌کنیم، فرض می‌کنیم این آقای زید بر این مال سلطه دارد درست است؟ این زید خارجی کسی هست که سلطه برایش فرض شده مفروض السلطه است مفروض المسلطیة هست آن ملک خارجی هم چیزی هست که مفروض المسلطة علیه هست مسلط علیه بودن برایش فرض شده مسلط بودن برای زید فرض شده‌خب این خودش امر حقیقی است مسلطٌ علیه بودن فرضی برای آن شیء خارجی آن هم امری است حقیقی. حالا این کسی که آن سلطه فرضی برایش فرض شده اگر یک اسمی در لغت داشته باشد که آن اسم مالک هست آن فرض سلطه اگر یک اسمی در لغت داشته باشد که آن ملکیت است آن شیئی که سلطه برای او فرض شده آن مملوک هست اسم برای اینها گذاشته شده ملکیت، مالک، مملوک اینها همه امور حقیقی هستند ولی امور حقیقی هستند که وابسته به آن امر اعتباری هستند. شبیه این ما در امور تکوینیه هم ما داریم بعضی از امور هستند که تحقق‌شان وابسته به تحقق چیز دیگر هست ببینید مثل تصور، من وقتی تصور می‌کنم یک شیئی را در عالم خارج آن شیء که در عالم خارج هست به تبع تصور من به یک وصف متصف می‌شود متصوَّر من است دیگر، من هم متصوِّر او هستم یعنی یک تصوری وجود دارد امر حقیقی وصف متصور بودن من و وصف متصور بودن آن شیء خارجی همه اینها به تبع آن تصور است و تا زمانی که آن تصور هست اینها وجود دارد اگر دیگر من آن را تصور نکردم دیگر آن از تصور بودن خارج می‌شود حدوثاً و بقاءً تابع تصور هست تحققش به این هست که تا کی این تصور را من دارم. در مسئله فرض هم همین است فرض، فرض سلطه هم یک چیزی شبیه همان تصور است فرض سلطه منشأ می‌شود که یک سری امور اعتباری را در عالم فرض به نام مالکیت، مملوکیت، ملک و امثال اینها تحقق پیدا کند البته این نکته را هم توجه بفرمایید معمولاً اعتبار را حدوثش به لحاظ من اعتبار می‌کنم

ولی بقاءاش به اعتبار این است که عقلاء یک استمرار حکمی برای این اعتبار من در نظر می‌گیرند به طوری که من حتی اگر خواب هم باشم این اعتبار ملاحظه می‌شود این طور نیست که فرض کنید من الان خودم را مالک فرض می‌کنم مالک فرض می‌کنم مرتب لازم نیست این فرض را استمرار بدهم تا این اعتبار ادامه پیدا استمرار اعتبار به اعتبار یک چیز عقلائی هست که کسی که یک فرضی را در نظر می‌گیرد یک اعتباری را در نظر می‌گیرد این اعتبار تا ناسخی در موردش نیاید آن اعتبار را به اصطلاح موجود فرض می‌کنند خودش این یک فرضی در فرض است این اعتبار را موجود فرض می‌کنند و منشأ ... موجود فرض می‌کنند به اعتبار آثاری که در آن اعتبار هست آن آثار را برایش بار می‌کنند. خب بحث ما این هست که حالا شما در فرضی که شما می‌کنید اگر به جای اینکه یک شیئی را به یک شیئی فرض کنید اشیاء عدیده را به اشیاء عدیده فرض کنید بگویید همه رجل شجاعها اسد‌ند با این فرضی که هست مفروضش یعنی آن چیزی که از دریچه فرض می‌بینید اگر متعدد باشند تمام رجل شجاعها می‌گویید کل رجل شجاع اسد هست اینجا با این فرضی که شما می‌کنید تک تک آن افراد خارجی وصفی می‌گیرند چون فرض می‌تواند یک امر کلی باشد کما اینکه تصور امر کلی هست من الان تصور می‌کنم همه سیارات عالم را، با این تصور من تمام سیارات عالم به وصف متصور بودن من متصف می‌شوم مانعی ندارد ما می‌توانیم از یک امر حقیقی عناوین انتزاعی متعدد برای اشیاء متعدد انتزاع کنیم

پرسش: برای اینکه بشخصه الان در ذهن سیارات نیست دانه دانه ... پاسخ: لازم نیست به هر نحوی از انحاء که شما این حکایت را تصویر کردید به هر حال یک نوع حکایتی با آنها دارید ولو از دریچه این عنوان اجمالی هر جور حالا من الان در مقام بیان حقیقت امر کلی نیستم که چطور می‌شود که یک امر وحدانی از امور عدیده حکایت می‌کند بالأخره یک حقیقی دارد می‌خواهم بگویم همان حقیقتی که در تصور امر کلی وجود دارد در فرض امر کلی هم عین همان است خب این

به اعتبار اینکه در طول ... حالا وقت گذشته این را فردا من توضیح می‌خواهم بدهم که عرض می‌کنم که ما باید در واقع هر دو چیز بحث را تصویر کنیم هر دو جنبه بحث را دنبال کنیم هم جنبه اینکه رابطه مفاهیم کلی اعتبارات کلی با اعتبارات شخصی چی هست؟ این یکی. امر اعتباری به نحو کلی با تطبیقات و مصادیقش چه ارتباط دارد؟ هم رابطه امر تعلیقی، امر شرطی با فعلیت جزاء عند فعلیت شرط اینها رابطه‌اش چی هست؟ ما حالا امروز در مورد آن جنبه کلیتش صحبت می‌کردیم ما فردا إن‌شاءالله جنبه چیز را هم صحبت کنیم ببینیم که آیا این تصویری که مرحوم آقای صدر تصویر می‌کنند که یک مرحله جعل داریم مرحله جعل یک مرتبه وحدانی است مجعول بالذات است وحدانی است یک مرحله مجعول داریم که این یک دفعه در مرحله مجعول متکثر می‌شود و امثال اینها. عرض ما اجمالش این هست که تکثر و وحدت مجعول به اعتبار تکثر و وحدت جعل هست جعل گاهی اوقات به گونه‌ای هست که تعلق گرفته به امر متعدد این طور نیست که همین طوری یک دفعه آن چیز بشود در مورد آن طرفش هم همین است قضیه شرطیه‌اش هم آن هم همین است شرط و جزاء یعنی تحقق جزاء عند تحقق شرط چیزی نیست جز یک عنوان انتزاعی که از آن قضیه شرطیه انتزاع می‌شود یعنی نفس الملازمه با تحقق الجزاء عند تحقق الشرط همه اینها دوتا عنوان انتزاعی هستند که منشأ انتزاع واحد دارند ولی دوتا عنوان مختلف هستند ولی منشأ انتزاعشان واحد است و حقیقت بودنشان یک شیء هست دوتا عنوانی هست که ذهن انسان برای حکایت از یک حقیقت به دو گونه مختلف گاهی اوقات ... این اجمال این بحث هست حالا تفصیلش را إن‌شاءالله فردا درموردشان صحبت می‌کنیم.

«و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین»